

مبانی کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن

* هدیه مسعودی صدر

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۸

** قاسم بستانی

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۹

*** سید یوسف محفوظی

چکیده

یکی از قواعد در فهم و بهرمندی از آیات هدایت‌بخش قرآن کریم، قاعده مشهور به «جری و تطبیق» است که از دیرباز نزد علمای دین و مفسران قرآنی شناخته شده و به کار می‌رفته است، اما این قاعده و مبانی کاربرد آن، حداقل از جهت نظری و تئوریک چندان شناخته‌شده نیست و پرسش‌هایی چون مبنای کاربرد قاعده جری و تطبیق در فهم آیات قرآن چیست؟ جری و تطبیق با دیگر روش‌های تفسیر قرآن (در اشکال مختلف تفسیر، تأویل و باطن) چه نسبتی دارد؟ همچنان به قوت خود باقی می‌باشند، لذا نوشتار پیش رو شامل مفهوم‌شناسی «جری و تطبیق»، تحلیل و بیان نسبت منطقی آن با فهم قرآن در اشکال مختلفش و دسته‌بندی مبنای کاربرد قاعده جری و تطبیق در سه شاخه قرآنی، روایی، عقلی و زیر شاخه‌های آن (عمومیت مفاهیم قرآنی، بسط گستره تفسیر آیات قرآن، انطباق آموزه‌ها و مفاهیم قرآن با فطرت انسان و ...) است.

کلیدواژه‌گان: باطن، تأویل، جری، مبنای عقل، روایت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

lovimyh@yahoo.com
gbostanee@yahoo.com
sy.mahfouzi@yahoo.com

* عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه شهید چمران اهواز.

** دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز.

*** استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز.

نویسنده مسئول: هدیه مسعودی صدر

مقدمه

قرآن چشمه‌ای همیشه جاری در بستر زمان است که تشنگان حقیقت و هدایت از زلال آن سیراب گشته و همچنان در گذر زمان جاری و جاودانه است. مفاهیم و تعلیماتش برای هر طبقه‌ای از مردم و در هر زمانی پیام هدایت را بازگو می‌کند و رسالت هدایتش را همچون اولین روز نزولش به همه افراد بشر و در هر زمان ابلاغ می‌کند. یکی از طرق فهم آیات قرآن، تطبیق آن‌ها، بر افراد و حوادث با شرایطی مانند زمان نزول آیات قرآن می‌باشد. مفسرین از این قاعده با عنوان «جری و تطبیق» یاد می‌کنند که به معنای تطبیق و تسری حکم آیه بر یک فرد یا یک حادثه است، همچنان که چنین روشی، برگرفته از نقل و متکی بر ادله عقلی بوده و از رموز جاودانگی قرآن به شمار می‌رود.

این پژوهش که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای مهیا شده است، با تحلیل مطالب و نظرات علمای دین و مفسران قرآنی، مبانی کاربرد جری و تطبیق را در تفسیر قرآن بیان کرده و تأکید دارد که قاعده جری و تطبیق بر مبانی محکم قرآنی، روایی و عقلی استوار است که تبیین آن‌ها گامی مؤثر در شناخت بهتر این قاعده و دسترسی به فهم عمیق و کاربردی از آیات قرآن است.

پیشینه تحقیق

جری و تطبیق برگرفته از نصوص و روایاتی است که در زمینه همگانی و همیشگی بودن آیات قرآن وارد شده است. بنیاد و پیشینه قاعده «جری و تطبیق» را در سخنان ائمه (ع) باید جست‌وجو کرد که قرآن را مانند آفتاب و ماه جاری در گذر زمان گفته‌اند (صفار، ۱۳۶۲ش: ۲۱۶؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۹۷). ایشان همواره آیات قرآن را بر هر موردی که بر آن قابل انطباق می‌باشد، و لو مورد نزول آن نباشند، تطبیق می‌کرده‌اند و عقل نیز آن را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۶۷) اما اصطلاح «جری و تطبیق»، ابتکاری نو است و ظاهراً اولین بار علامه طباطبایی از آن در تفسیر «المیزان» نام برده است. وی در این تفسیر، قریب به صد و ده مورد، اصطلاح جری و تطبیق را به کار برده است؛ در تفاسیر گذشته نیز هر چند به صراحت از این اصطلاح

ذکری به میان نیامده است، ولی با دقت در آن‌ها، می‌توان گفت که قاعده جری و تطبیق از جمله قواعد مورد کاربرد در تفاسیر عقلی و به ویژه تفاسیر نقلی گذشته است؛ زیرا نزول قرآن به «ایاک أعنی واسمعی یا جارة» و «العبرة بعموم اللفظ لا خصوص المورد»، اصلی مسلم نزد قرآن‌پژوهان متقدم و متأخر است؛ بنا بر این اصل، اگر در سبب نزول آیات، روایاتی آمده که آن‌ها را بر سبب خاص و افرادی خاص محدود می‌کند، نباید حکم آیه را مخصوص به آن واقعه و آن شخص دانست، چون این امر موجب توقّف مفاهیم قرآن و خلل در استمرار مفاهیم آن می‌شود.

کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات پیرامون قاعده جری و تطبیق و بررسی مباحث مرتبط با آن به رشته تحریر در آمده است که از میان آن‌ها مقاله «جری و تطبیق، روش‌ها و مبانی» از سید یدالله یزدان پناه و «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی» از شادی نفیسی در خصوص مبانی این قاعده سخن گفته‌اند؛ در مقاله اول علی‌رغم عنوان مرتبط، مبانی جری و تطبیق تنها در دو عنوان «مبنای زبان‌شناختی» و «مبنای متن‌شناختی» مطرح شده و بیش‌تر به بسط حقیقت جری، انواع و روش‌های آن پرداخته است، و مقاله دوم که به تفصیل مبانی جری و تطبیق را از دیدگاه علامه بررسی کرده است، عناوینی مطرح در آن با مبانی این پژوهش متفاوت است، لذا از آنجا که جری و تطبیق به عنوان یکی از روش‌های فهم آیات قرآن، مجال واکاوی بیش‌تر و بررسی ژرف‌اندیشانه را دارد، نوشتار حاضر از منظری دیگر مبانی این قاعده را در عناوین جدید بررسی کرده تا گامی در راستای تکمیل پژوهش‌های پیشین و راهی برای فهم عمیق‌تر از لایه‌های معنایی قرآن باشد.

مفهوم‌شناسی «جری و تطبیق»

۱. معنای لغوی

جری از ریشه «ج ر ی» و به معنای: الف) روان شدن و حرکت کردن؛ و آن روان شدن و حرکت کردن اشیاء است، مانند «جرت السفینة، جرت الشمس، جرت الريح و جری الماء» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۳۱۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۱۷۴؛ راغب،

۱۴۱۲ق: ۱۹۴) و کاربرد آن در قرآن به این معنی در سوره بقره ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بقره/۲۵): «جوی‌هایی از زیر (درختان) آن روان است».

(ب) همیشگی و دوام: گفته می‌شود: «السنة الجارية» یعنی سنت همیشگی و غیر منقطع (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱: ۸۳).

ریشه تطبیق، «طبق» است و معانی آن عبارت‌اند از: الف) مطابقت: قرارگرفتن دو چیز بر هم و همپوشانی کامل آن دو یکدیگر را (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵: ۲۰۴؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۱۶). تعبیر ﴿سبع سموات طباقاً﴾ (ملک/۳) به دلیل این است که هر یک از آسمان‌ها بر دیگری منطبق شده است (همان).

(ب) توافق و هماهنگی (همان): در ضرب المثل است: «كما وافق شن طبقة» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵: ۲۰۴). این مثل را عرب برای دو شخص که حالتی یکسان و مشابه، آن‌ها را به هم پیوند می‌زند، به کار می‌برد (همان).

(ج) پوشاندن (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵: ۲۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۰۹): در دعای فرود باران آمده است: «اسقنا غيثاً طباقاً»، یعنی بارانی که زمین را بیوشاند و همه آن را در برگیرد، بر ما بفرست (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵: ۲۰۴).

۲. معنای اصطلاحی

قرآن پژوهان تعاریف متعددی از اصطلاح جری و تطبیق گفته‌اند:

الف) علامه طباطبایی از جری و تطبیق با عناوین: بیان باطن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۱۱)، بیان مصداق (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۳۵۰) و الغای خصوصیت از مورد نزول آیه (طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۷۱) یاد می‌کند.

(ب) جاری کردن و سرایت دادن مفاهیم به دست آمده از آیات بر موارد مشابه (حسن، شماره ۱: ۱۶).

(ج) حمل سخن عام بر یکی از مصادیقش که متکلم توجه ویژه‌ای به آن مصداق دارد (رسالة الثقلین، شماره ۵۵: ۱۵۵).

(د) انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آن‌ها نازل شده است (شاکر، ۱۳۷۶ش: ۱۴۷).

ه) تطبیق تعالیم و دستورات کلی قرآن به زندگی انسان معاصر (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱: ۶۴۱).

و) حمل آیه بر مصداق آن (عمید زنجانی، ۱۳۷۳ش: ۱۲۶).

ز) انطباق ظاهر الفاظ قرآن که مفهومی عام، کلی یا مطلق دارند، بر مصداق‌های جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آیند (اندیشه دینی، شماره ۲۵: ۵۳). تعاریف متعدد از «جری و تطبیق» بسیار نزدیک به هم بوده و کلاً در معنای «جاری ساختن حکم و مفهوم آیه بر مصداق خارجی» قابل جمع‌اند و بر سه نکته اساسی: «جهانی بودن قرآن»، «عدم تعلق مفاهیم آن بر مورد خاص» و «لزوم تطبیق مفاهیم قرآن در طول زمان بر موارد مشابه» تأکید می‌کنند.

نسبت جری و تطبیق با دیگر روش‌های تفسیر قرآن

با توجه به این که قاعده جری و تطبیق در فهم آیات قرآن نقش دارد، این سؤال مطرح می‌شود که رابطه این اصطلاح با دیگر اصطلاحات تفسیری، مانند «تفسیر»، «تأویل» و «باطن» چیست؟ لذا بجاست با بررسی معنا و کاربرد هر یک از این مفاهیم، تفاوت یا اشتراک آن‌ها با جری و تطبیق معلوم گردد.

تفسیر

تفسیر را از ریشه «فسر» و مقلوب «سفر» و به معنای کشف و اظهار معنی لفظ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۵۵؛ ذهبی، بی تا، ۱: ۱۳؛ معرفت، ۱۳۷۹ش، ج ۱: ۱۷) کشف آنچه پوشیده و پنهان است؛ کشف معنا و مقصود از لفظ مشکل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۵۵) و بیان معنای معقول (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶) ذکر کرده‌اند که جامع این معانی، ویژگی مشترک کشف و بیان است.

اصطلاحاً تفسیر را بیان معانی آیات قرآن و کشف دلالت و مقصود آن‌ها (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴) زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار (معرفت، ۱۳۳۷۹ش، ج ۱: ۱۷) و علمی که از مراد خداوند به قدر طاقت بشری بحث می‌کند (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۱۵) تعریف کرده‌اند.

بنابراین تفسیر بر این فرض مبتنی است که خواندن و شنیدن یک متن یا گفتار، گرچه مدلولات کلمات و جملات آن‌ها معلوم است، آنچه را متن و گفتار در خود پنهان دارند آشکار نمی‌گرداند و تنها با تفسیر این مهم، تبیین می‌شوند (مجتهدی شبستری، ۱۳۷۷ش: ۱۳) و تفسیر در جایی است که ابهام در لفظ وجود دارد؛ به گونه‌ای که معنا و دلالت کلام را مبهم می‌کند (معرفت، ۱۳۷۹ش، ج: ۱: ۱۸).

نسبت منطقی تفسیر و جری و تطبیق

الف) جری و تطبیق غیر از تفسیر است

برخی بر این نکته اذعان دارند که تفسیر غیر از جری و تطبیق است و بر آن‌اند که تفسیر، ارائه مدالیل لفظی آیه بر اساس قواعد زبان‌شناختی و محاوره است، اما تطبیق، انطباق مفاد آیه که حاصل تفسیر است، بر مصداقی از مصادیق خارجی است، بی آنکه این مصداق بالذات جزء مدلولات لفظی آیه باشد (مجله علوم حدیث، شماره ۲۲: ۵۴-۷۴). به عبارتی دیگر، تفسیر به تشریح و توضیح معنا مرتبط است و جری و تطبیق، ناظر بر مصادیق معنا بعد از توضیح آن است (رساله الثقلین، شماره ۵۵: ۱۵۷). یا تفسیر، بیان تمام مراد خداوند از ظاهر یا باطن آیه است؛ در حالی که جری و تطبیق، صرفاً بیان برخی از مصادیقی است که معنای ظاهر یا باطن آیه بر آن تطبیق می‌شود؛ چه مصداقی عادی یا مصداقی اتم و اکمل و به عبارتی دیگر، تفسیر، بیان تمام مراد الهی است و جری و تطبیق، بیان برخی از مصادیق است (حسنا، شماره ۱: ۱۶).

علامه طباطبایی نیز بر مغایرت تفسیر و «جری و تطبیق» تصریح کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۴۲).

ب) جری و تطبیق بخشی از تفسیر است

برخی با احراز شرایطی، تطبیق را نوعی تفسیر آیه دانسته و گفته‌اند که موارد تطبیق، در صورتی که از مصادیق اطلاقات و جزئیات آن دسته مفاهیمی باشد که از دلالت لفظی آیه استفاده می‌شود؛ در این صورت، جری و تطبیق، در چهارچوب تفسیر آیه قرار خواهد گرفت (عمید زنجانی، ۱۳۷۳ش: ۱۲۷) و نیز از آنجا که جری و تطبیق، مصادیق آیه را

مشخص می‌کند، می‌تواند نوعی از تفسیر به شمار آید؛ زیرا تعیین مصداق نوعی ابهام‌زدایی و توضیح مقصود آیه است (اندیشه دینی، شماره ۲۵: ۵۳).

نظر به آنچه عنوان شد، علی‌رغم تلاش برای ایجاد تباین میان تفسیر و جری و تطبیق در دیدگاه اول، با توجه به اینکه تصریح شده است که جری و تطبیق، تطبیق معنای تفسیری حاصل از آیه بر مصداق است، این بیان به صراحت بر این امر دلالت دارد که جری و تطبیق، بخشی از تفسیر است. جری و تطبیق در اینجا، در حقیقت در طول تفسیر است و مفسر با طی این مرحله، معنای روشن‌تری از مفاهیم و آیات قرآن ارائه می‌دهد. همچنان که معلمی ابتدا مسأله درسی را برای شاگرد شرح دهد، سپس آن را بر مصداقی خارجی که برای دانش‌آموز محسوس و عینی است، تطبیق می‌کند. در اینجا بیان مثال و تطبیق شرح مسأله بر آن، در واقع گامی دیگر در فهم بهتر مسأله است.

تأویل، باطن و «جری و تطبیق»

تأویل در لغت، از ریشه «أول»، به معنای بازگردانیدن و ارجاع به اصل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳۲: ۱۱؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۶؛ معرفت، ۱۳۷۹ش، ج ۱: ۲۳) و در اصطلاح معنایی چون: همان تفسیر (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۳۳)؛ بازگرداندن یکی از دو معنای محتمل به آنچه که موافق معنای ظاهر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۵۵)؛ صرف لفظ از معنی راجح به معنی مرجوح به سبب دلیلی مقارن (معرفت، ۱۳۷۹ش، ج ۱: ۱۸)؛ تعبیر خواب؛ فرجام و حاصل کار؛ انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است؛ معنایی دیگر تأویل است (معرفت، ۱۳۷۹ش، ج ۱: ۲۴).

جامع این تعاریف، مقصود بودن معنایی و رای معنای ظاهریست که به نظر می‌آید امری اعم از جری و تطبیق است.

واژه «باطن» به معنای خلاف ظاهر (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۴۴۰؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۳۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶: ۲۱۴)؛ معنای پس معنای ظاهری؛ خواه یک معنی باشد یا بیشتر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۷۴)؛ به معنی تأویل (صفار، ۱۳۶۲ش: ۲۲۳؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۹۷) و هم معنای جری و تطبیق (عیاشی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱) عنوان شده است.

با توجه به تعاریف باید متذکر شد که مرز چندان مشخصی میان تأویل و باطن مشاهده نمی‌شود.

نسبت منطقی تأویل، باطن و «جری و تطبیق»

الف) تساوی

آنجا که تطبیق آیه- حمل آیه بر مصداق آن- قابل انطباق بر مدلول لفظی نیست، جری هم معنای تأویل می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳ ش: ۱۲۶). علامه نیز ذیل معنای تفسیری آیه ۲۵۷، سوره بقره، پس از ذکر روایت تطبیقی، آن را از باب جری، باطن یا تأویل می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۳۴۷).

در بررسی دیدگاه فوق باید متذکر شد که مترادف بودن جری و تطبیق با باطن و تأویل، محل تأمل است؛ زیرا با مراجعه به باطن و تأویل آیات، به معانی‌ای برخورد می‌شود که اختصاص به بیان مصادیق آیات قرآن ندارد، مثلاً در آیه «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء/۳۶): «خدا را پرستید و چیزی را شریک و انباز وی ننمائید»، در نظر اول فهمیده می‌شود نباید بت‌ها را پرستش نمود و با نظری وسیع‌تر اینکه انسان از دیگران به غیر اذن خدا پرستش نکند و با نظری وسیع‌تر از آن اینکه انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با نظر وسیع‌تر از آن اینکه نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت (طباطبایی، ۱۳۵۳ ش: ۳۵). بنابراین لایه‌های معنایی دیگر، غیر از تعیین مصادیق می‌باشند. پس به طور مطلق نمی‌توان قائل به ترادف در اینجا شد، بلکه می‌توان گفت که جری و تطبیق، به لایه‌ای از معنای باطنی دلالت دارد.

ب) تباین

۱- در تأویل به معنای خلاف ظاهر آیه توجه می‌شود، اما در «جری» به معنای ظاهری آیه (اندیشه دینی، شماره ۲۵: ۵۳).

در توضیح دیدگاه تباین، استدلال به این دلیل که در جری، به ظاهر لفظ و در تأویل و باطن، به خلاف آن توجه می‌شود، محل مناقشه است؛ زیرا توجه به معنای ورای ظاهر در تأویل، به معنای نقض معنای ظاهر نیست، بلکه معنای ظاهر گامی برای رسیدن به

معنای تأویلی است و تا تصوّر روشنی از معنای ظاهری الفاظ وجود نداشته باشد، نمی‌توان به تأویل دست زد. پس مدلول ظاهری لفظ در رسیدن به معنای تأویلی نقش مهمی دارد. تنها ویژگی بارز تأویل و باطن این است که این دو مفهوم بر معنایی و رای الفاظ تأکید می‌کنند و معنای ظاهری، باطنی، تأویلی و تطبیقی در طول هم و تأیید یکدیگرند و بخشی از تفسیر و فهم آیات‌اند.

۲- در معنای باطن، با الغای خصوصیت از مورد نزول آیه و با ملاحظه ملاک‌های کلی آن، معنای باطنی که در راستای معنای ظاهری است، کشف می‌شود، ولی «جری و تطبیق» عبارت از انطباق همان معنی یا معانی، بر مصادیق خارجی است که وضعیت مشابه مورد نزول را دارد (رستمی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۱۶۵). در جری و تطبیق، ظاهر آیه، مستقیماً بر مصادیق منطبق می‌شود، اما در باطن، الغای خصوصیت می‌شود، سپس قاعده کلی با توجه به هدف آیه به دست می‌آید، آنگاه آن قاعده بر مصادیق جدید تطبیق می‌شود (اندیشه دینی، ۱۳۸۶ ش، شماره ۵۲: ۵۳-۵۴).

استدلال دیدگاه دوم نیز پذیرفتنی نیست، زیرا در اینکه برای دست یافتن بر معنای باطن، الغای خصوصیت از مورد نزول شده و با لحاظ ملاک‌های کلی، کشف معنا می‌گردد، مناقشه‌ای نیست، اما بنای تغایر جری و باطن، بر این اساس که جری، تطبیق معنای حاصل از کشف باطن است، خود تأییدی بر این نظر است که جری نوعی معنای باطن است؛ با این فرض که معنای باطنی را مرحله‌ای است که جری و تطبیق، یکی از آن است که بی ارتباط با ظاهر الفاظ نیست، هرچند این معنا مستقیماً از الفاظ به دست نمی‌آید.

ج) عموم و خصوص من وجه، بدین گونه که روایات «بطن» نیز نوعی از «جری و تطبیق» محسوب می‌شود، از این جهت که روایات بطن، فرآیند توسعه معنای لفظ و انطباق بر مصادیق غیر ظاهر است (شاکر، ۱۳۷۶ ش: ۳۱۴).

به تعبیر دیگر تفسیر، تأویل و باطن، نسبت به جری و تطبیق معنایی عام دارند و جری و تطبیق جزئی از معنای این مفاهیم است. البته لازم به ذکر است که جری و تطبیق چون بیان معنی و رای الفاظ آیات است، برابر با همان معنای باطن و تأویل است یعنی، معنای مورد نظر تا زمانی که بیانگر و رای الفاظ باشد، معنایی باطنی و تأویلی

است، اما همین معنی و رای لفظ، آنجا که به تطبیق مصداق می‌پردازد، عنوان جری و تطبیق بر خود می‌گیرد.

مبانی جری و تطبیق

مقصود از مبانی آن دسته اصولی است که به چرایی امتداد و جاودانگی مفاهیم و معانی آیات قرآن به واسطه جری و تطبیق در گستره زمان و برای مردم هر عصر و مصری پاسخ می‌دهند. مبانی جری و تطبیق در سه دسته ذیل مطرح می‌شوند:

۱. مبانی قرآنی

حجیت قرآن در میان مسلمانان به عنوان اولین و معتبرترین مرجع اسلامی، امری مسلم و مورد قبول همه فرق اسلامی بوده و پیوسته قرآن پژوهان به این مرجع معتبر رجوع کرده و در استدلال‌های خود بدان استناد می‌کنند. از این رو، واکاوی آیات قرآنی که بر مبانی کاربرد جری و تطبیق دلالت دارند، ضروری است. برخی آیاتی که می‌توان از آن‌ها مبانی قاعده جری و تطبیق را استنباط کرد، عبارت‌اند از:

الف) ﴿وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (انعام/۱۹): «این قرآن بر من وحی شده تا با آن شما و کسی را که این قرآن به او برسد بترسانم»

ب) ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۱): «منزه و پاک است آن خدایی که قرآن را بر بنده خود فرو فرستاد تا برای جهانیان ترساننده باشد»

ج) ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹): «ما کتاب را بر تو فرود آوردیم برای بیان کردن و آشکار ساختن هر چیز»

د) ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام/۳۸): «ما در کتاب چیزی را ترک ننموده و فرو نگذاشتیم»

از تعبیری چون «من بلغ»، «العالمین»، «تبیاناً لکلّ شیء»، عبرت بودن قرآن برای عاقلان، عدم کاستی در آن و همچنین آیاتی که جهانی بودن (مانند فرقان/۱) و کتاب هدایت بودن قرآن (مانند بقره/۲) را بیان می‌کنند، و بنا بر نظر تمام مفسرین مسلمان، پیام حجیت قرآن برای همه افراد بشر، بلکه حتی اجنه، از زمان نزول تا روز قیامت و

استمرار مفاهیم آیات قرآن در همه أزمه و ممکنه و کامل و تمام بودن آن و برآورنده تمام نیازهای مخاطبینش استنباط می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶: ۵۸۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۱۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۴۹۹؛ طباطبایی، ۱۶۱۷ق، ج ۷: ۴۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۶). از سوی دیگر با توجه به جهانی و همگانی بودن پیام قرآن که در این آیات مورد اشاره است، جامعیت این کتاب ضروری است و لازمه این ویژگی‌ها، تطبیق آیات و مصادیقش در هر عصری بر شرایط و افرادش است و اِلّا سخن از جهانی و همگانی و جامعیت امری لغو خواهد بود.

پس هر چند آیات و مفاهیم آن در زمان حیات رسول خدا(ص) و به تدریج، با توجه به شرایط و موقعیت‌ها و افراد آن دوران نازل شد، اما عمق محتوایی آیات و مفاهیم آن در هر زمان بر همه افراد قابل انطباق است و این ویژگی موجب شده که این کتاب آسمانی همیشه و برای همگان زنده و جاری باشد و سخن حقی است که در آن هیچ‌گونه اختلاف و باطل راه ندارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۱۴) و تا آخرین روز روزگار نسخ، ابطال، تکمیل و تهذیب صورت نمی‌پذیرد که لازمه این ویژگی استمرار شریعت قرآن تا روز قیامت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۲۱). جهانی و همگانی بودن مفاهیم قرآن از بدو نزول تا آخرین روز دنیا لازمه استمرار این کتاب و مفاهیم آن در طول زمان است.

۲. مبانی روایی

بخشی از روایات معصومین(ع) دلالت بر انطباق آیات و معارف قرآن بر همه افراد و در هر عصری دارد. در این روایات، گاه به صراحت، همیشگی و همگانی بودن مفاهیم قرآن بیان شده است و در مواردی از فحوای سخن این بزرگواران، این اصل استنباط می‌شود:

(الف) امام باقر(ع): «منه ما قد مضی ومنه ما لم یجئ یجری کما تجری الشمس والقمر کما جاء فیہ تأویل شیء منه یكون علی الأموات کما یكون علی الأحياء» (بعضی از آن [تأویل] سپری شده و برخی هنوز نیامده است، مانند خورشید و ماه در جریان است، هر زمان که تأویل چیزی از آن بیاید بر مردگان مانند زندگان جریان دارد) (صفار، ۱۳۶۲ش: ۲۲۳؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۹۷).

ب) /امام باقر(ع): «لو أن آية نزلت في قوم ثم ماتوا أولئك ماتت الآية إذا ما بقي من القرآن شيء إن القرآن يجري من أوله إلى آخره ما قامت السماوات والأرض»: «اگر آیه‌ای درباره امتی نازل می‌شد و آن‌ها منقرض می‌شدند، با انقراضشان آیه می‌مرد در این صورت چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند. قرآن از اول تا آخرش، تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، همواره جریان دارد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۴: ۳۲۸).

ج) /امام باقر(ع): «إن القرآن حی لا یموت، والایة حیه لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت فی الأقوام ماتوا فمات القرآن، ولكن هی جاریة فی الباقین كما جرت فی الماضین»: «همانا قرآن حی است و نمی‌میرد و آیه حی است و نمی‌میرد و اگر آیه [تنها] در مورد اقوامی [که امروز] مرده‌اند، نازل شده، پس قرآن [با مرگ آن اقوام] می‌مرد، ولی آیه در مورد آیندگان مانند گذشته‌گان جاری است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۳۵: ۴۰۳).

د) /امام صادق(ع): «للقرآن تأویل یجری كما یجری اللیل والنهار وكما تجری الشمس والقمر فإذا جاء تأویل شيء منه وقع، فمنه ما قد جاء ومنه ما لم یجئ»: «قرآن تأویلی دارد که به سان روز و شب و خورشید و ماه در جریان است. هرگاه (زمان) تأویل چیزی از آن برسد، واقع خواهد شد. بخشی از تأویل آن تا به حال آمده و بخشی دیگر هنوز نیامده است» (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۳۳؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۷۹).

ه) /امام رضا(ع): «لأن الله تبارک تعالی لم یجعل له لزمانٍ دون زمانٍ ولا لناسٍ دون ناسٍ فهو فی کل زمانٍ جدید وعند کل قومٍ غضبٌ إلى یوم القیامة»: «تازگی برای آن است که خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمان مشخصی از مردم خاصی نفرستاده و چون همیشگی و همگانی است، در هر زمان جدید است و در نزد هر قومی تا روز قیامت تازگی دارد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۰).

روایات معصومین(ع) مؤید و مصرح قاعده جری و تطبیق است که نکات ذیل را تأکید می‌کنند:

الف) عدم اختصاص قرآن به زمان و مکانی خاص.

ب) عدم ورود انحراف و فساد در قرآن.

ج) حجت بودن قرآن بر همه انسان‌ها، در هر زمان و مکان.

د) تازگی و جریان داشتن قرآن در هر زمان تا قیامت.

۳. مبانی عقلی

با توجه به اینکه در اسلام، عقل در کنار قرآن و سنت، دارای حجت والایی است، ذیلاً مبانی عقلی مؤید جری و تطبیق در تفسیر قرآن بیان می‌شود. لازم به ذکر است که برخی از ادله با یکدیگر تداخل دارند و تفکیک آن‌ها از جهت نوع خاص دلیل می‌باشد:

عمومیت قاعده جری و تطبیق

بکارگیری قاعده جری و تطبیق، اختصاص به آیات قرآن ندارد، و تطبیق در بسیاری از عرصه‌های زندگی جریان دارد، ضرب المثل‌ها در این زمینه روشن‌ترین نمونه‌اند که مردم همواره آن‌ها را در زندگی به کار می‌برند؛ ضرب المثل‌هایی که در زمانی پیش از زمان تطبیق آن‌ها بر مصادیق امروز، شرایطی موجب ظهور آن‌ها شده و دایره شمول آن‌ها به موارد مشابه آن گسترش یافته است و کسی این طریقه تطبیق را نقد نمی‌کند و عقل نیز آن را تأیید می‌کند. شعر نیز از همین باب است. اشعاری در گذر زمان، جریان و ماندگاری داشته‌اند که این قابلیت را داشته تا بر نیازهای مردم هر عصری انطباق یابند، مانند «دیوان حافظ» که مردم هر عصری و در هر سطح از معلومات، بهره‌ای از آن می‌برند و بدیهی است که بهرمندی انسان از چیزی، تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که در زندگی واقعی خود-مادی یا معنوی- قابل تطبیق باشد. همچنین داستان‌هایی که بعضاً قابل انطباق با برخی از مردم و حوادث است و ذکر آن‌ها نزد مردم، جهت نوعی پندآموزی و عبرت‌گیری بوده و مضمون داستان را بر خود یا دیگران منطبق می‌کنند. در خصوص قرآن نیز گفته می‌شود که از جهت انطباق آیات و مفاهیمش بر مصادیق و بیان شرایط و حال‌شان، از چنان گستردگی برخوردار است که تنها در سبب و مورد نزول‌شان محدود نمی‌شوند، بلکه در هر مورد دیگری که ویژگی‌هایش مانند مورد نزول باشد جاری است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۶۷).

اهداف و تعلیمات همگانی و همیشگی قرآن

اهداف جزئی و موقت، محدود به زمان و مکان مشخص‌اند و حرکت و جریان‌شان با از بین رفتن آن‌ها نیز از بین می‌رود، اما قرآن در بیان تعالیمش، اهداف موقت و جزئی را

مدّ نظر ندارد، لذا حرکت و اهداف آن محدود به زمان و مکان مشخص نشده و در بستر زمان در جریان‌اند (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۷۳)؛ هر آنچه از منظر قرآن، فضیلت یا رذیلت است، در هر زمان و برای همه انسان‌ها است، همچنین احکامی که تشریح کرده تنها خاص عصر و مخاطبان زمان نزول آیات نیست و احکام را در شرایط و شخصی که سبب نزول آیه شده‌اند محصور نکرده و قابل تطبیق بر افراد و موقعیت‌های مشابه آن در طول زمان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴۲). بنابراین همیشه پیام مطابق شرایط و احوال مردم هر عصری در آن است و اگر پیام‌های قرآن بر مردم هر عصری منطبق نبود، لازمه آن جمود و عدم جریان قرآن در طول زمان بود، در حالی که قرآن همواره نو است و برای هر عصر و نسل پیام مناسب آن‌ها را دارد (متولی الشعراوی: ۲۲). آیات و مفاهیم قرآن کریم به گونه‌ای است که اختصاص به امت یا قشری خاص ندارد و بر عموم دعوت خویش گواهند. در قرآن، خطابات بسیاری به کفار، مشرکین، اهل کتاب، یهود، بنی اسرائیل و نصاری وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۱۵) که کار بست قاعده جری و تطبیق را موجب می‌شود.

سیر تحول تفسیر آیات قرآنی

حقیقت نزول قرآن به زبان عربی، مسلم و نزد همه مسلمانان، امری پذیرفته شده است، لذا اینگونه می‌نماید که فهم معانی ظاهری الفاظش، برای عرب‌زبانان و هر کس که آشنا به قواعد این زبان است، امری آسان باشد. در حالی که تاریخ تفسیر قرآن، گواه بر اختلاف در فهم آیات حتی برای عرب‌زبانان است، هر چند زبان قرآن، زبان عربی است، قوم عرب بر سر معنای کلمات و جملات آن اختلافات فراوان کرده است و این اختلافات در فهم معانی آیات، نتیجه‌اش پدید آمدن علم «تفسیر قرآن» بود (عمید زنجانی، ۱۳۷۳ش: ۳۴). تفسیر قرآن در سیر حرکتش، شاهد تحولات و ترقی بوده است. تفسیر، در سال‌های نخستین نزول وحی، در حد بیان معنی برخی از الفاظ قرآن بود، ولی با گذر زمان، تفسیر قرآن هر بار پربارتر و با عمق محتوایی بیش‌تری عرضه شد. حجم پرمحتوای تفاسیر، حاکی از محتوای عمیق آیات و مفاهیم قرآن بود، زیرا در زمانی که مردمی به این کتاب عظیم روی می‌آوردند و در پی فهم معانی آن شرایط برمی‌آمدند، متناسب شرایط و احوال خود، از آن بهره می‌بردند. بنابراین شاهد این امر هستیم که

قرآن قرن به قرن بهتر تفسیر شده است، مجموعاً اگر بشریت را در حکم یک واحد در نظر بگیریم، تاریخ قرآن نشان می‌دهد، هر قرنی که بر قرآن و اسلام گذشته است، قرن بعدی که آمده آن را بهتر از قرن قبلی فهمیده‌اند (مطهری، ۱۳۷۶ ش: ۱۶۰) که این خود دلیلی دیگر بر تأیید کاربری جری و تطبیق است.

کتاب هدایت بشر

فعالیت زندگی انسان هرگز بدون برنامه و هدف صورت نمی‌گیرد، لذا از بکار بستن مقرراتی که برنامه کار است، هرگز مستغنی نیست (طباطبایی، ۱۳۵۳ ش: ۵). البته اگر زندگی انسان را تنها در بُعد مادی قلمداد کنیم، شاید عقل او برای تعیین اهداف و طرح برنامه کامل برای رسیدن به آن اهداف کافی باشد، اما بُعد معنوی زندگی انسان حقیقتی انکارناپذیر است و تعیین اهداف و طرح برنامه کامل برای سعادت این بُعد از شخصیت انسان، از عهده عقلش خارج است و باید آنچه که با سرچشمه بُعد معنوی انسان در ارتباط است، او را راهنما باشد و قرآن که کتاب هدایت است، به این منظور نازل شده است. قرآن پژوهان نیز این را نکته تصریح کرده‌اند:

الف) قرآن برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده است تا آن‌ها را به آنچه واجب، از اعتقاد، رفتار و عمل و معارف و حقایقی که به زمان خاصی محدود نمی‌شوند، هدایت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴۲)، با در نظر گرفتن این ویژگی، قرآن باید همیشه در امر هدایت فرد و جامعه نقش داشته و آیات آن بر مصادیق، افراد، شرایط و مقتضیات هر زمان قابل تطبیق باشد (شاکر، ۱۳۷۶ ش: ۱۵۷).

ب) زبان قرآن به این دلیل زبان هدایت و دعوت است که همه انسان‌ها، اعم از عامیان و متخصصان فرهیخته در علوم و فنون را در بر می‌گیرد و اختصاص به طیف خاصی ندارد (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳ ش: ۳۸۶).

ج) قرآن کتاب هدایت و اعجاز است و برای این دو نازل شد (زرقانی، ۱۴۱۵ ش، ج ۱: ۲۵).

پس وجوه هدایت و راه‌های آن‌ها در قرآن، شامل همه انسان‌ها، در همه زمان‌هاست (کمالی‌دزفولی، ۱۳۷۰ ش: ۶۱۵) و هادی بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت و حاوی

مطالب متنوعی است که برای هدایت همه‌جانبه انسان لازم بوده و به هر موضوع تا بدان پایه پرداخته که مقتضای حکمت و مورد نیاز واقعی انسان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲: ۳۰۲) و لازمه ویژگی هدایتی عام قرآن، قابلیت انطباق آیات و مفاهیم آن بر مردم هر عصر است.

انطباق مفاهیم قرآن با فطرت انسان

تعلیمات، احکام و مفاهیمی می‌تواند جوابگوی همیشه و همه نیازهای انسان باشد که برخاسته از فطرت («سرشت، صفت و حالتی که هر موجود در آغاز خلقتش دارد») (حریری، ۱۳۸۴ ش: ۲۸۵) انسانی و مناسب با آن باشند و در غیر این صورت تنها برای مدتی محدود جوابگوی نیاز بشر خواهند بود و پس از رفع نیاز، مدت عمر آن‌ها نیز به پایان می‌رسد.

احکام و تعلیم قرآن با در نظر گرفتن فطرت بشر، پایه‌ریزی شده است. قرآن، احکام الهی را در نهاد بشر بیان می‌کند: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/۳۰): «پس به دین و آئین (حق و درست) روی آور و بر آن ثابت و پابرجا باش، در حالی که از همه ادیان باطله و آئین‌های نادرست مائل و خواهان بدین و آئین حق و درست باشی، بدین و آئین خدا آن دین و آئینی که خدای (سرشت) مردم را بر آن آفریده ملازم و همراه باش». در این آیه، دین امری فطری معرفی شده که سرشت انسانی به آن هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۱۷۸؛ سبحانی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱: ۴۱) که این همان دین اسلام است (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۲۴۸) و احکامش در فطرت و نهاد بشر جای دارد و همه تعلیمی که دین اسلام در زمینه عقیده و عمل آورده است، بر همه نیازهای فطری بشر منطبق است (سبحانی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱: ۴۲). چنین دینی، جامع و کامل تلقی می‌گردد و توان آن را دارد که در برخورد با تحولات زمانه، پویا و فعال برخورد کند و احکام آن مندرس و کهنه نشود (ایازی، ۱۳۸۰ ش: ۱۱۹). بنابراین با توجه به اینکه محتوای مفاهیم قرآن، بر اساس فطرت انسانی است، پس هر زمان و در هر مکانی که افراد بشر به آیات و مفاهیم آن رجوع کنند، احکام و تعلیمش بر آن‌ها قابل تطبیق است.

خاتمیت

اصل خاتمیت، حقیقتی مورد اتفاق تمام دانشمندان و مردم مسلمان از هر فرقه و مذهبی است و اثبات آن، علاوه بر دلیل عقلی از دلایل نقلی به ویژه قرآن، مسلم است که به صراحت پیامبر(ص) را خاتم پیامبران معرفی می کند: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب/۴۰): «محمد پدر هیچ یک از مردان (و زنان) شما نیست و لیکن او فرستاده خداست و آخرین پیغمبران است». در این آیه پیامبر(ص) آخرین نبی و رسول از سوی خداوند است که بعد از ایشان نبی و رسولی نخواهد آمد (طباطبایی، ۱۴۱۷ش، ج ۱۶: ۳۲۵) و همچنین از آیات دیگر استفاده می شود که رسالت پیامبر(ص) تا قیامت ادامه دارد (سبحانی، ۱۳۸۰ش، ج ۱: ۶۹). از پیامبر(ص) نیز روایت شده است: «أرسلت إلى الناس كافةً وبي ختم النبیین» (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۱: ۱۹۲): «به سوی همه مردم مبعوث شده ام و پیامبران الهی به من ختم شدند».

قرآن کتاب آخرین پیام آور خداوند و آخرین کتاب برای هدایت بشر است، لذا مستلزم است که این قابلیت را داشته باشد که آیات و مفاهیمش بر همه افراد انسانی در طول تاریخ قابل انطباق باشد و اگر غیر از این ویژگی تصور شود، لازم است که خداوند برای هدایت هر قومی، کتابی جدید نازل کند که بر احوال و شرایط آنها قابل انطباق باشد، در حالی که واقعیت حاکی از آن است که قرآن آخرین کتاب آسمانی است و قابل انطباق بر شرایط جدید در گذر زمان می باشد.

سطوح معنایی متعدد

نظریه پردازان ادبی، متن را بر دو دسته تقسیم کرده اند:

الف) متن باز؛ دارای معانی بسیار است و این امکان را در اختیار خواننده می گذارد تا به تولید معانی گوناگون بپردازد (نصری، ۱۳۸۱ش: ۷۱).

ب) متن بسته؛ معنایش محدود و ثابت است، نویسنده آن قصد خاصی از نگارش آن دارد و سعی می کند تا آن را در اختیار خواننده خود بگذارد (همان).

عمق محتوایی متن، از جمله عواملی که باعث می شود متن، معانی چندگانه پیدا کند (همان)، هر اندازه متن از محتوایی عمیق برخوردار باشد، این قابلیت را دارد که

فهم‌های مختلف از آن، معانی متعددی در امتداد زمان برداشت کنند. معارف و مفاهیم قرآن از محتوایی عمیق برخوردارند: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (غافر/۲۱): «اگر این قرآن را بر کوهی فرود می‌آوردیم هر آینه آن را از خوف و ترس خدا ترسند از هم شکافته می‌دید». در مورد آیات قرآن نیز گفته می‌شود که مفاهیم کلام الهی دارای مراتب و درجاتی است، چه بسا مرتبه‌ای برای مخاطب عصر نزول قابل درک باشد، ولی درک مراتب سطوح دیگر معنا با گذشت زمان برای مخاطبان اعصار بعد میسر گردد (مطالعات قرآنی، ۱۳۹۱ ش، شماره ۱۲: ۱۷). از سویی ظهور معنایی ساده و ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و به همین ترتیب ظهور معنایی در پی معنایی دیگر، در سرتاسر قرآن وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۵۳ ش: ۳۳).

همان‌گونه که در همین نوشتار گذشت مردم هر عصری که به آیات قرآن مراجعه می‌کردند بهتر از دوره‌های قبل معانی آن را دریافته‌اند، زیرا این ویژگی آیات و مفاهیم قرآن است که محتوای عمیق آن‌ها برای مردم هر زمانی بهره‌ای نو و تازه دارد که مطابق شرایط و احوال آن‌هاست، لذا وجود سطوح معنایی متعدد که از آن به باطن تعبیر می‌شود و جاودانگی مفاهیم قرآن را در طول زمان به دنبال داشته است، گواهی دیگر بر تطبیق و جریان آیات قرآن است.

نتیجه بحث

جری و تطبیق رابطه نزدیکی با مفهوم «تفسیر» و تقریباً برابری با معنای «باطن» و «تأویل» دارد، بدین معنا که مفهوم و معنای مورد نظر آیه تا وقتی که بیانگر معنای ورای الفاظ باشد، معنایی باطنی و تأویلی است، اما همین معنی ورای لفظ آنجا که به تطبیق مصداق می‌پردازد، عنوان جری و تطبیق بر خود می‌گیرد.

مبانی قرآنی و روایی جری و تطبیق بر عدم اختصاص قرآن به زمان و مکانی خاص؛ حجت بودن قرآن بر همه انسان‌ها، در هر زمان و مکان و تازگی و جریان داشتن قرآن در هر زمان تا قیامت استوار است.

در مبانی عقلی جری و تطبیق بر نکات ذیل تأکید می‌شود:

الف) جری مختص به تفسیر آیات قرآن نیست، بلکه در عرصه‌های زندگی جاری است و بکارگیری تطبیقی ضرب المثل، شعر و داستان بر موارد مشابه، گواه آن است.
ب) همگانی بودن مفاهیم قرآن، عمومیت دعوت آیات را موجب کاربست جری و تطبیق مطرح می‌کند.

ج) فهمیده شدن آیات قرآن در هر قرن بهتر از قرون دیگر که تحت عنوان «سیر تحول تفسیر قرآن» در این نوشتار از آن یاد شد، مبنایی دیگر بر کاربرد جری است.
د) لازمه ویژگی هدایتی عام قرآن که از «نقش هدایتی قرآن» به دست می‌آید، قابلیت انطباق آیات و مفاهیم آن بر مردم هر عصر را عنوان می‌کند.

ه) همگامی تعالیم قرآن با فطرت انسان، حاکی از جریان مفاهیم قرآن در گذر زمان و انطباق آن بر موارد مشابه است.

ز) «برخورداری قرآن از سطوح معنایی متعدد» و «اصل خاتمیت» با اشاره به عمق محتوایی متن قرآن و با استدلال بر آخرین کتاب آسمانی بودن قرآن، ضرورت تفسیر آیات با استفاده از قاعده جری و تطبیق را مطرح می‌کنند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. ۱۴۲۲ق، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ابن سعد، محمد. ۱۹۶۸م، **الطبقات الکبری**، تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- ایازی، محمدعلی. ۱۳۸۰ش، **جامعیت قرآن: پژوهشی استنادی و تحلیلی از مسأله جامعیت و قلمرو آن**، رشت: انتشارات کتاب مبین.
- بحرانی، هاشم. بی تا، **غایة المرام**، تحقیق السید علی عاشور، بی جا: بی نا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۷ق، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة**، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حریری، محمد یوسف. ۱۳۸۴ش، **فرهنگ اصطلاحات قرآنی**، قم: هجرت.
- خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۷۷ش، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، تهران: انتشارات دوستان.
- ذهبی، محمد حسین. بی تا، **التفسیر والمفسرون**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت: دار العلم - الدار الشامیه.
- رستمی، علی اکبر. ۱۳۸۰ش، **آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام**، بی جا: کتاب مبین.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. ۱۴۱۵ق، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، تحقیق فواز احمد زمردی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۷۹ش، **محاضرات جعفر السبحانی**، تنظیم جعفر الهادی، قم: مؤسسه حضرت الصادق.
- سعیدی روشن، محمدباقر. ۱۳۸۳ش، **تحلیل زبان قرآن**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- شاکر، محمد کاظم. ۱۳۷۶ش، **روش های تأویل قرآن**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صفار، محمد بن حسن. ۱۳۶۲ش، **بصائر الدرجات**، تحقیق حاج میرزا حسن کوچه باغی، تهران: منشورات الأعلمی.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۵۳ش، **قرآن در اسلام**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۳ش، **مبانی و روش های تفسیر قرآن**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. بی تا، **تفسیر العیاشی**، تحقیق هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، **العین**، قم: انتشارات هجرت.
- کمالی دزفولی، علی. ۱۳۷۰ش، **شناخت قرآن**، قم: اسوه.
- متولی الشعراوی، محمد. بی تا، **معجزة القرآن**، بی جا: بی تا.
- مجتهد شبستری، محمد. ۱۳۷۷ش، **هرمنوتیک کتاب و سنت**، تهران: طرح نو.
- مجلسی، محمدباقر. بی تا، **بحار الأنوار**، بیروت - لبنان: مؤسسة الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۰ش، **قرآن شناسی**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۶ش، **خاتمیت**، تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی. ۱۳۷۹ش، **تفسیر و مفسران**، ترجمه خیاط و نصیری، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- نصری، عبدالله. ۱۳۸۱ش، **راز متن (قرائت پذیری متن و منطق فهم دین)**، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. ۱۴۲۲ق، **الغیبة**، تحقیق فارس حسون کریم، قم: أنوار الهدی.

مقالات

- پارسایی، تهمینه و سید محمدعلی ایازی. ۱۳۹۱ش، «توسعه پذیری معنا در تفسیر قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال سوم، شماره ۱۲.

- دقیق العاملی، معین. بی تا، «الجرى والتطبيق عند مفسرى الامامية: قراءة فى المفهوم والثمرات»، رسالة الثقلين، شماره ۵۵.
- رستم‌نژاد، مهدی. ۱۳۸۸ش، «گونه‌شناسی روایات تفسیری»، فصلنامه علوم قرآن و حدیث حسنا، شماره ۱.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. ۱۳۸۶ش، «تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق»، اندیشه دینی، شماره ۲۵.
- نصیری، علی. ۱۳۸۰ش، «علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت(ع)»، مجله علوم حدیث، شماره ۲۲.

Bibliography

The Holy Quran

- Bin jozi, Abd al-rahman bin Ali.2001, Zad al-masir fi 'Ilmi al-tafsir, Research: Abd al-razaq Al-mahdi. Beirut, Arabic Library.
- Raqeb, Hussein bin Muhammed, 1991, al-mufradat Fi Gharib al-quran. Research: Safvan Adnan Davoodi,Damascus-Beirut, Dar el ilm Dar el shamie
- Rostami, Aliakbar, 2001,Asibshenasi va Ravesh shenasi Tafsir e Masuman Alayhom al salam.(n.p). Mobin Book.
- Zarqani, Muhammed Abdulazim, Zarqani. 1994, Manahil Al 'Irfan Fi 'Ulm Al Quran. Researcher: Fawaz Ahmed Zamarli, Beirut, Arabic Library.
- Shaker, Muhammed kazem, 1997, Ravesh haie tavil e Quran, Qom, Islamic Advertisements Office, Mohazerat Jaafar al Sobhani.
- Sobhani, Jaafar, Mafahim al-quran, 2000. Adjustment: Jaafar al Hadi, Qom, Hazrate Sadeq Institution.
- Saeedi Roshan, Muhammed Baqer, 2004, Tahlil Zaban Quran,Tehran, Research Center for Islamic Culture and Thought,Institute of Research and Technology.
- Saffar,Muhammed bin Hassan, Basair al Darajat, Researcher: Haj mirza Hassan Kuche Baqi, Letters of Exemption.
- Tabatabai, Muhammed Hussein, 1996, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Islamic Publishing House of Community of Teachers of the Qom Seminary.
- Tabatabai, Muhammed Hussein, 1974, Quran Dar Islam, Tehran, Islamic Library.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan, 1993, Majma' al-Bayan fi-Tafsir al-Qur'an, Research : Muhammad Javad Balaqi with introduction, Tehran, Naser Khosro Publications.
- Binsaad, Muhammed,1986, Al tabaqat al kobra, Researcher: Ehsan Abbas, Beirut, Darsader.
- Tarihi, Fakhr al din, 1995, Majma' al-Bahreïn. Research: Seyed Ahmad Hosseini, Tehran, Mortazavi Bookstore.
- Tabarī, Muḥammad ibn Jarīr, 1991, Jami' al-Bayan Fi-tafsir al-Qur'an, Beirut, Knowledge House.
- Tusi, Muhammed ibn Hassan, At-Tibyan Fi Tafsir al-Quran, Arab Heritage Revival House.

- Amid Zanjani, Abbas Ali, 1996, Mabani va Ravesh haie Tafsire Quran, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ayashi, Muhammed ibn Masood, (n.d), Tafsir al-ayashFi, Research: Hashim al Rasouli al Mahlati. Tehran, Islamic Scientific Library.
- Fakhrrazi, Muhammed bin Ommar, 1999, Mafatih al Qarb, Beirut, Arab Heritage Revival House.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, 1989, Alein, Qom, Hijrat Publications.
- Kamali Dezfuli, Ali. 1991, Shenakht Quran, Qom, Osve.
- Motwali Alsharawi, Muhammed. (n.d), Miracle of the Quran. (n.p).n/a.
- Mojtahed Shabestari, Muhammed, 2000, Hermenotik Ketab va Sonnat, Tehran, Tarhe No.
- Bin Manzur, Muhammad bin Mokaram, 1993, Lisan al Arab, Beirut, Darsader.
- Majlesi, Muhammed Baqer. (n.d). Bihār al-Anwār, Beirut, Lebanon, Alwafa Institution.
- Mesbah Yazdi, Muhammed Taqi, 2001, Quran Shenasi, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mottahari, Morteza, 1997, Khatamiat, Tehran. Sadra Publications.
- Ma'refat, Muhammed Hadi, 2000, Tafsir va Mofaseran, Translation: Khayat and Nasiri, Qom, Altamhid Cultural Institute.
- Nasri, Abdullah, 2002, Raz matn(Qeraat Paziri Matn va Manteq Fahm Din), Tehran, Aftab e Tose' Publications.
- Ayazi, Muhammed Ali, 2000, Jameiat e quran. Pajuhesh e Estenadi va Tahlili az Masale Jameiat va Qalamro An, Rasht, Mobin book Publications.
- Bahrani, Hashem, (n.d). Research: Alsayed Ali Ashur. (n.p). n/a
- Jovhari, Esmaeel bin Hamad, 1986, Alsaha taj al-loqat va Sahah al_arabia, Research: Ahmed Abd al-qafur Attar, Beirut, Dar El Ilm Lilmalayin.
- Hariri, Muhammed Yusuf, 2005, Farhang e Estelihat e Qurani, Qom, Hejrat.
- Khoramshahi, Bahaaldin, 1997, Daneshname Quran va Quran Pajuhi, Tehran, Dustan publications.
- Zahabi, Muhammed hossein, (n.d). Al-tafsir va al-mofasserun, Beirut, Dae el ahya Al terath al arabi.
- Nu'mānī, Muhammed bin Ebrahim, 2001, al-Ghayba, Research : Fars Hassun Karim, Qom, Anwar al-huda,

Articles

- Daqiq al-amali, Moin, Aljara va al-tatbiq end Mofser al-emammia Qara' fi al-mafhum va al-samarat, Risalat al saqlain, 55 number.
- Rostam Nijad, Mahdi, 2009, Goone Shenasi Ravaiat e Tafsiri, Hosna Journal, Number 1.
- Rezai Esfahani, Muhammed Ali, 2007, Tajjali Javdanegi Quran dar Qaedeie Jari va Tatbiq, Religious Thought, Number 25.
- Nasiri, Ali, 2000, Allame majlesi va Ta'amol ba Ravaiate Tafsiri Ahl e Beit Alayhom al Salam, Hadith Sciences Magazine, Number 22.
- Parsae, Tahmineh, Seyad mohamad ali ayazi, 2012, Toseahpaziryh Mana Dar Tafsireh Qran, Journal of Qur'anic Studies, Volume III, Number 12.